

معناشناسی تعلق جار و مجرور در برخی از آیات قرآن؛ همراه با نقد بعضی از ترجمه‌های فارسی آنها

حجت الاسلام سید محمد سعید مدرسی یزدی^۱

محمد علی ارسطا^۲

چکیده:

«حرف»، یکی از سه قسم کلمه در ادبیات عرب است که از اقسام آن، می‌توان «حرف جر» را نام برد. با توجه به ویژگی عدم استقلال حروف در رساندن معنا، حروف جر نیاز به «متعلق» دارند تا معنایشان در ضمن آن تحقق یابد. در این مقاله، با بررسی چند آیه از قرآن کریم و جمع‌آوری نظرات و احتمالات بعضی از مفسرین ادبی در مورد متعلق حرف جر موجود در آن (با صرف نظر از وجه قوت و ضعف هر احتمال)، تاثیر انتخاب متعلق بر اعراب و ترجمه آیه مورد دقت قرار گرفته و همچنین با تامل در عبارت برخی ترجمه‌های مشهور ذیل آیه مورد نظر، رای آن‌ها در مورد

متعلق حرف جر مذکور در آن بیان شده است. نتیجه پژوهش گویای آن است که صرف تعیین متعلق حروف جر در آیات، نقش مهمی در اعراب و ترجمه آن‌ها دارد. همین نکته باعث شده است که در قرآن کریم موارد زیادی از اختلاف بین ادبا و مفسرین در شناخت متعلق حروف جر دیده شود.

کلیدواژه: حرف جر، متعلق، معناشناسی، قرآن کریم، تفسیر ادبی، ترجمه.

مقدمه

تمایز اصلی «حرف» از دو قسم دیگر کلمه - یعنی «اسم» و «فعل» - عدم استقلال آن در رساندن معنا است. حرف جر یکی از اقسام حرف است که به سبب تمایز مذکور، همیشه نیاز به کلمه‌ای مانند فعل یا شبه فعل دارد که اصطلاحاً به آن «متعلق» گفته می‌شود. متعلق در واقع بستری است که به حرف جر در ظهور و بروز معنای غیرمستقلش کمک می‌کند؛ مثلاً عبارت «جاء زيد»، گرچه دارای معنایی کامل است اما همچنان ابهاماتی وجود دارد؛ مانند اینکه «زيد از کجا آمد؟» با اضافه کردن حرف جر «مِنْ» به کلام، این ابهام برطرف

۲. طلبه پایه سوم و پژوهشگر شایسته تقدیر سال ۱۳۹۸ مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

۱. استاد ادبیات عرب در مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)



می‌شود؛ زیرا یکی از معانی «مین» ابتداء غایت است که وقتی در بستر فعل «آمدن» معنا شود، پاسخ ابهام مذکور خواهد بود.

گاهی در یک کلام، چندین احتمال برای متعلق حرف جر دیده می‌شود. در قرآن کریم آیات بسیاری هستند که در تعیین متعلق حرف جر موجود در آن‌ها، چندین احتمال و به تبع آن چندین رأی بین ادبا و مفسرین بیان شده است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا انتخاب صحیح متعلق، مورد توجه ادیبان است؟ آیا تعیین متعلق تأثیری در اعراب آیات قرآن کریم دارد که سبب اختلاف نظر شده است؟ آیا ترجمه صحیح آیات، وابسته به انتخاب صحیح متعلق حرف جر است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، حساسیت و تأمل ما را در انتخاب صحیح متعلق خصوصاً در آیات و روایات برمی‌انگیزاند؛ چرا که دارای نقشی مهم در فهم درست معنای کلام است.

این مقاله، در ابتدا برخی از مفاهیم مورد استفاده در تحقیق را تعریف کرده سپس با انتخاب چند آیه، به بررسی اقوال ادبا و مفسرین در مورد متعلق حرف جر مذکور در آن‌ها می‌پردازد. در ادامه، با ارائه ترجمه آیه طبق هر یک از احتمالات، به بیان تفاوت معنایی آراء مفسرین اشاره می‌کند. همچنین در پایان با

تامل در بعضی از ترجمه‌های مشهور ذیل آیه مورد بحث، دیدگاه آنان را در مورد متعلق حرف جر موجود در آن، ذکر می‌کند. لازم به ذکر است که جهت جلوگیری از اطاله کلام، از بیان وجه قوت یا ضعف اقوال خودداری شده است. امید است که این مقاله بتواند برای طلاب سطح یک و دیگر علاقمندان به زبان عربی مفید واقع شود.

تعریف کلمه و اقسام آن

«کلمه»، لفظی است که برای معنای مفردی وضع شده باشد. «لفظ»، مصدر و به معنای اسم مفعول، یعنی ملفوظ (تلفظ شده) می‌باشد. معنای مفرد در برابر معنای مرکب و به این مفهوم است که جزء لفظ بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مثلاً جزء لفظ «کتاب» مانند: حرف کاف، بر هیچ جزئی از معنای کتاب دلالت ندارد.^۱

کلمه با تقسیمی ثنایی، منحصر در سه قسم می‌باشد. یا مستقلاً دلالت بر معنایی دارد یا ندارد. اگر دلالت مستقل داشته باشد، یا عنصر زمان در آن لحاظ شده است یا نه. آن قسمی که دلالت مستقل بر معنا ندارد، «حرف»، آن قسمی که عنصر زمان در آن لحاظ نشده، «اسم» و قسم دیگر «فعل» نامیده می‌شود.

۱. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۲۰.

تعداد حروف جر محل اختلاف است.^۹ طبق نظر مشهور، ۲۰ حرف جر وجود دارد که عبارتند از: «من»، «إلى»، «حتى»، «خلا»، «عدا»، «حاشا»، «فی»، «عن»، «على»، «مذ»، «مذ»، «رب»، «اللام»، «کی»، «الواو»، «التاء»، «الكاف»، «الباء»، «لعل» و «متی»^{۱۰}.
عمل جر دو حرف «متی» و «لعل» فقط نزد قبایل خاصی مورد قبول هستند.^{۱۱}

تقسیم حروف جر به اعتبار معنا

حروف جر از لحاظ معنا به سه دسته اصلی، زائده و شبه زائده تقسیم می شوند.^{۱۲} حروف اصلی دارای معنای غیرمستقل هستند اما حروف جر زائده، معنای جدیدی در کلام ایجاد

پس کلمه تقسیم می شود به «اسم»، «فعل»، و «حرف».^۱

تعریف حرف جر

حرف جر،^۲ قسمی از اقسام حرف است که برای رساندن معنای فعل یا شبه فعل یا آنچه به معنای فعل است به اسم، وضع شده و عامل جر است.^۳ مراد از شبه فعل اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و مصدر است و مراد از هم معنای فعل، ظرف و جارومجرور^۴ است؛ مانند: «أَنعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمُعْضُوبِ عَلَيْهِمْ»^۵ و «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ»^۶. در این آیه، «فی» متعلق به «اله» است که از نظر معنایی تأویل به معنای «معبود» می رود و «معبود» شبه فعل و هم معنای با فعل است.^۸

تعداد حروف جر

مجروره. لأن كلمة: «الظرف» عندهم قد تشمل «شبه الجملة» بنوعيه؛ و تطلق على كل منهما (النحو الوافي، ج ۲، ص ۲۳۰).

۵. همان، ج ۴، ص ۲۶۰

۶. فاتحه، ۷

۷. زخرف، ۸۴

۸. مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۳۴

۹. اوضح المسالك، ج ۳، ص ۵

۱۰. النحو الوافي، ج ۲، ص ۴۰۱

۱۱. مغنی اللیب، ج ۳، ص ۸

۱۲. النحو الوافي، ج ۲، ص ۴۰۴

۱. «الكلمة إما اسم و إما فعل و إما حرف، و لا رابع لها إلا ما سيأتي في مبحث اسم الفعل من أن بعضهم جعله رابعا و سماه الخالفة» (همع الهوامع، ج ۱، ص ۱۷).

۲. نام دیگر حرف جر، حرف اضافه است؛ زیرا فعل را به اسم اضافه می کند (شرح الرضى على الكافية، ج ۴، ص ۲۶۰). از همین نکته، می توان وجه تسمیه به «جر» را دریافت.

۳. حروف جر هیچگاه نمی توانند عمل رفع یا نصب انجام دهند. برای استدلال این مدعا رک: (همع الهوامع، ج ۲، ص ۲۶۳).

۴. یسمى الظرف بنوعيه: «المفعول فيه و قد يطلق الظرف فى كلام الأقدمين - أحيانا - مرادا منه الجار مع



نمی‌کنند و فقط برای تاکید می‌آیند پس نیاز به متعلق ندارند؛ مانند: «هل من خالق غیرالله برزقکم».^۱ حروف شبه‌زائده نیز دارای معنا اما بدون نیاز به متعلق می‌باشند؛^۲ مانند: «رب رجل عالم لقیته».

متعلقات واجب الحذف

در هشت موضع، متعلق حروف جر واجب الحذف است که به اختصار مواردی را ذکر می‌کنیم:

- ۱ - هنگامی که جارومجرور صفت واقع شود؛ مانند: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ».^۳
- ۲ - حال واقع شود؛ مانند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ».^۴
- ۳ - صله واقع شود؛ مانند: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۵
- ۴ - خبر واقع شود؛ مانند: «زید عندک أو فی الدار».

۵ - هنگامی که جار، حرف قسم باشد به جز باء قسم؛ مانند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»^۶ و «وَتَاللَّهِ لَا كِيدَ إِلَّا أَصْنَامُكُمْ»^۷.

در قسم و صله، متعلق محذوف حتما باید فعل در تقدیر گرفته شود؛ زیرا قسم و صله همیشه جمله‌اند. در خبر، صفت و حال اختلاف است. اکثر نحوین فعل را در تقدیر می‌گیرند به دلیل اصالت فعل در عمل.^۹

تقسیم حروف جر به اعتبار متعلق

ظرف و جارومجرور به اعتبار متعلقشان تقسیم می‌شوند به مُستَقَرَّ و لَغو.

ظرف مستقر، متعلقش عام و واجب الحذف است. متعلق عام یعنی فعل یا شبه‌فعلی که صرفاً معنای ثبوت و «بودن» را می‌رساند، بدون هیچ قید دیگری در وجود. مثال‌های ۴ قسم اول از موارد وجوب حذف متعلق، ظروف مستقر محسوب می‌شوند. وجه تسمیه این قسم آن

۵. انبیاء، ۱۹

۶. لیل، ۱

۷. انبیاء، ۵۷

۸. مغنی الیبیب، ج ۲، ص ۴۴۵

۹. همان، ج ۲، ص ۴۴۷

۱. ناظرالجیش، ج ۶، ص ۲۸۷۴

۲. علاوه بر حروف زائده و شبه‌زائده، ۵ قسم دیگر از حروف جر نیز نیاز به متعلق ندارند (مغنی الیبیب، ج ۲، ص ۴۴۰).

۳. بقره، ۱۹

۴. قصص، ۷۹

مثلا در عبارت «حَضَرَ الْمَسَافِرُ»، گرچه جمله کامل است اما در ذهن شنونده همچنان سوالاتی وجود دارد؛ مثلا مسافر از کجا آمد؟ چه زمانی آمد؟ از چه وسیله نقلیه‌ای استفاده کرد؟ و حال با استفاده از حرف جر «مِنْ» که یکی از معانی اش، «ابتداءً غایت» است، متکلم یکی از ابهامات مخاطب را کم می‌کند و کلام، معنای کامل‌تری می‌یابد: «حَضَرَ الْمَسَافِرُ مِنْ قِمِّ الْمَقْدِسَةِ». در واقع حرف «مِنْ»، رابطی است بین فعل «حَضَرَ» و معنای ابتدای غایت.^۳

از مطلب فوق، دلیل نیاز حروف جر به متعلق فهمیده می‌شود. با توجه به این نکته، می‌توانیم به بررسی حروف جر قرآن و متعلقات آنها بپردازیم اما سوالی که اکنون مطرح می‌شود این است که اگر چندین احتمال برای متعلق حرف جر موجود در آیه وجود داشته باشد، انتخاب هر یک چه تأثیری در معنا و ترجمه خواهد گذاشت؟

معناشناسی تعلق جار و مجرور در برخی از آیات قرآن کریم

است که وقتی متعلق حذف می‌شود، ضمیری که در آن بوده به ظرف انتقال و در آن استقرار می‌یابد.

ظرف لغو ظرفی است که متعلقش فعل یا شبه فعل خاص است؛ متعلق خاص یعنی فعل یا شبه فعلی که وجود را به علاوه معنای زایدی بر آن، افاده می‌کند. چه واجب الحذف باشد؛ مانند باب اشتغال: «يَوْمَ الْجُمُعَةِ صُمْتُ فِيهِ»، چه جایز الحذف باشد؛ مانند حذف به قرینه در جمله «يَوْمَ الْجُمُعَةِ» در جواب کسی که می‌پرسد «متی وصلت». چنین ظرفی را لغو می‌نامند زیرا بر خلاف قسیمش (ظرف مستقر)، ضمیری درون خود ندارد و ملغای از ضمیر شده است.^۱

معناشناسی تعلق جار و مجرور

طبق تعریف، حروف جر نیاز به متعلق دارند؛ زیرا انگیزه وضع حروف جر، ایجاد معنایی فرعی و غیرمستقل جهت تکمیل معنای متعلقشان است و اضافه شدن این معانی به متعلق از طریق حرف جر صورت می‌گیرد.^۲

ذکر نشده است اما با تحلیل معنای فعل می‌توان دریافت که قابل هم‌نشینی با «فی» می‌باشد؛ زیرا «فی» دارای معنای ظرفیت است و برای اکثر افعال قابل استعمال است.

۱. الحقائق الندية، ص ۸۰۲

۲. النحو الوافي، ج ۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵

۳. برای اینکه بدانیم هر حرفی با چه فعلی استعمال می‌شود باید به کتب لغت مراجعه کنیم. البته گاهی در کتب لغت، استعمال جازی مانند «فی» برای یک فعل



بررسی یک مثال؛ آیه ۲۰ سوره قصص

در آیه «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى»^۱ چندین احتمال برای متعلق حرف «من» متصور است:

۱ - صفت برای «رجل»؛^۲ یعنی «جاء رجل (کان) من اقصى المدينة». بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: مردی که از دورترین نقاط شهر بود، آمد.

۲- متعلق به فعل «جاء» یعنی: مردی از دورترین نقاط شهر آمد.

۳ - متعلق به مفعول مطلق محذوف؛^۳ یعنی: «جاء رجل (مجئاً) من اقصى المدينة». معنای این احتمال با احتمال دوم تفاوت زیادی ندارد و فقط به دلیل وجود مفعول مطلق، تاکید صورت گرفته است.

قبل از مراجعه به تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، از آنجایی که یکی از احتمالات، صفت بودن جارومجرور است، بهتر است به تعریف صفت و حال بپردازیم تا معنای این دو نقش، واضح و از هم تفکیک شود.

تعریف حال

حال لفظی است که دال بر يك هيئت (شکل) و صاحب هيئت است، از فضلات^۴ و غیرتوابع و متضمن چیزی است که در آن معنای «فی» است. همیشه منصوب و گاهی مجرور به «باء» زائده می‌باشد؛ مانند: «... وَ إِذَا قَامُوا إِلَى

۴ . اصطلاح «فضلة» در برابر «عمدة» است. ناظرالجیش در کتاب شرح التسهيل این چنین تعریف می‌کند: «فإن العمدة في الاصطلاح: ما عدم الاستغناء عنه أصيل لا عارض، كالمبتدأ والخبر. و الفضلة في الاصطلاح: ما جواز الاستغناء عنه أصيل لا عارض، كالمفعول و الحال. و إن عرض للعمدة جواز الاستغناء عنه لم يخرج بذلك عن كونه عمدة، و إن عرض للفضلة امتناع الاستغناء عنها لم تخرج بذلك عن كونها فضلة» (شرح التسهيل، ج ۵، ص ۲۲۴۴).

۱ . قصص، ۲۰.

۲ . جار و مجرور بعد از معرفه محضه، جمله حالیه و بعد از نکره محضه، جمله وصفیه است. در غیر این دو مورد، محتمل به هر دو احتمال است؛ ر.ک: مغني البيب، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳ . «و هو: اسم يؤكّد عامله أو يبيّن نوعه أو عدده و ليس خبراً و لا حالاً؛ نحو: «ضربت ضرباً» أو «ضرب الأمير» أو «ضربتین» بخلاف نحو: «ضربك ضرب أليم» و نحو: «وَلَّى مُدَبِّرًا» (نمل، ۱۰)» (مغني البيب، ج ۲، ص ۱۸۱).

تفاوت حال و نعت

حال قید حکم اما نعت، قید محکوم علیه است. به عبارتی دیگر، هنگامی که گفته می‌شود: « جاء رجل راکب »، « راکب » قید همیشگی رجل است و اختصاصی به زمان آمدن او ندارد اما اگر گفته شود: « جاء رجل راکباً » یعنی آمدن مرد، در حالی رخ داد که او « راکب » بود پس راکبیت، قید همیشگی برای رجل نیست. اکنون که حال و نعت و تفاوت آن دو را شناختیم، به بررسی آرای تفاسیر ذیل آیه ۲۰ سوره قصص می‌پردازیم.

بررسی آرای تفاسیر ادبی ذیل آیه ۲۰ سوره قصص

المیزان فی تفسیر القرآن: ظاهراً متعلق به « جاء ».^۶

الصَّلَاةَ قَامُوا كَسَالَى^۱ که « کسالی » حال از فاعل « قاموا » است.^۲

تعریف نعت

نعت آن لفظی است که بر معنایی در متبوعش دلالت مقصوده دارد مطلقاً. قید « مقصوده » چهار نوع دیگر توابع را از این تعریف خارج می‌کند.^۳ نعت دارای دو نوع حقیقی و سببی است. نعت حقیقی در اعراب، تعریف و تنکیر، جنس و عدد از متبوع خود تبعیت می‌کند اما نعت سببی فقط در اعراب و تعریف و تنکیر؛ مانند: « جاء رجل کریم » و « رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا »^۴. ذکر نعت در کلام اغراض متفاوتی دارد که بعضی آن‌ها عبارتند از: ایضاح، ذم، مدح، تاکید، تخصیص، ترجم و تاکید.^۵

۱. نساء، ۱۴۲
 ۲. شرح التسهیل، ج ۵، ص ۲۲۴۴. در اینکه چه نقش هابی می‌توانند صاحب حال قرار گیرند، اختلاف است. ذوالحال واقع شدن فاعل و مفعول مورد اتفاق است اما در مورد مبتدا و خبر و اسماء نواسخ و ... اختلاف وجود دارد (ر.ک: النحو الوافی، ج ۲، ص ۳۳۹ و شرح الرضی، ج ۲، ص ۷). از احکام حال می‌توان به اصالت اشتقاق، اصالت تنکیر و اصالت تقدم حال بر ذوالحال و عامل

حال اشاره کرد. البته در مواردی خلاف اصل رخ می‌دهد که در کتب نحوی به تفصیل ذکر شده است (همان، ج ۵، صص ۲۲۴۵ - ۲۳۴۵).
 ۳. الحدائق الندیة، ص ۵۱۴. برای توضیح قید « مقصوده »؛ ر.ک: شرح الرضی، ج ۲، ص ۲۸۴.
 ۴. نساء، ۷۵
 ۵. ر.ک: النحو الوافی، ج ۳، ص ۴۴۱
 ۶. ج ۱۶، ص ۲۱.



البحرالمحیط: جار و مجرور، صفت «رجل» است. همچنین می‌تواند متعلق به «جاء» باشد.^۱

الکشاف: جارومجرور، صفت «رجل».^۲

الدر المصون: جارومجرور، صفت «رجل» است. موبد این نظر آیه ۲۰ سوره یس^۳ است. از آنجایی که حکایت این دو آیه با یکدیگر متفاوت است، در یکی، آمدن رجل از نقاط دوردست بوده و در دیگری، رجل اهل نقاط دوردست بوده است.^۴

الجدول فی اعراب القرآن: جارومجرور متعلق به «جاء».^۵

اعراب القرآن الکریم و بیانہ: جارومجرور، صفت «رجل».^۶

بررسی ترجمه‌های قرآن ذیل آیه ۲۰ سوره قصص

ترجمه آیت الله مکارم: «(در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر / مرکز فرعونیان / آمد...» (متعلق به جاء).

ترجمه آیت الله مشکینی: «و مردی از دورترین نقطه شهر (که شاید از طرف قصر فرعون بوده) در حال شتاب آمد...». در این ترجمه، جارومجرور، صفت برای «رجل» و شاهد آن، حال بودن «یسی» از «رجل» است؛ زیرا اگر «رجل» توصیف نمی‌شد، نکره محضه باقی می‌ماند و «یسی» نمی‌توانست حال از آن باشد.^۷

ترجمه آیت الله انصاریان: «و مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد...» (صفت رجل).

ترجمه آقای رضایی: «و مردی با کوشش از دورترین (نقطه) شهر آمد...» (متعلق به جاء). ترجمه آقای فولادوند: «و از دورافتاده‌ترین [نقطه] شهر، مردی دوان دوان آمد...» (متعلق به جاء).

ترجمه آقای الهی‌قمشه‌ای: «و در این حال مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر مصر شتابان آمد...». از آنجایی که «شتابان» حال

۱. ج. ۸، ص ۲۹۵.

۲. ج. ۳، ص ۳۹۹.

۳. «و جاء من أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا

الْمُرْسَلِينَ» (یس، ۲۰).

۴. ج. ۵، ص ۳۳۷.

۵. ج. ۲۰، ص ۲۴۰.

۶. ج. ۷، ص ۲۹۶.

۷. ر.ک: الکشاف، ج ۳، ص ۳۹۹.

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۲
**بررسی آرای تفاسیر ادبی ذیل آیه
مذکور**

المیزان فی تفسیر القرآن: جارومجرور متعلق
به «آمنوا» است.^۳
البحرالمحیط: «فی» متعلق به «آمنوا» است.^۴
الجدول فی اعراب القرآن الکریم: جارومجرور،
متعلق به «آمنوا» و یا خبر دوم «هی» و متعلق
به افعال عموم است.^۵
الدرالمصون: هفت وجه برای متعلق «فی»
ذکر شده است: ۱ - متعلق به «آمنوا». ۲ - حال
از «هی» و متعلق به عامل عام محذوف. ۳ -
متعلق به متعلق «لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی خبردوم
«هی» و متعلق به فعل عام محذوف. ۴ - متعلق
به «حَرَّمَ». ۵ - متعلق به «أَخْرَجَ». ۶ - متعلق به
«الطَّيِّبَاتِ». ۷ - متعلق به «الرِّزْقِ».^۶
با جمع‌بندی نظرات برخی از مفسرین ادبی
قرآن، به هفت احتمال در مورد متعلق «فی»

از «رجل» است؛^۱ پس طبق نکته‌ای که ذیل
ترجمه آیت‌الله مشکینی مطرح شد، در دو
ترجمه اخیر جارومجرور به عنوان صفت برای
«رجل» در نظر گرفته شده است.

همانطور که در مثال فوق بررسی شد، گاهی
ممکن است برای متعلق یک حرف جر، چندین
احتمال مطرح شود که به تناسب هر احتمال،
معنا تفاوتی ولو اندک پیدا می‌کند. اکنون با
شیوه‌ای مشابه مثال مذکور، به بررسی چند آیه
دیگر می‌پردازیم؛ به این صورت که ابتدا نظرات
بعضی از مفسران ادبی جمع‌آوری شده و طبق
هر کدام ترجمه صورت می‌گیرد و سپس به
بررسی چند ترجمه مشهور فارسی ذیل آیه
موردنظر پرداخته می‌شود.

معناشناسی تعلق جارومجرور در آیه ۳۲ سوره اعراف

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ
الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي

۱. «... صفاتی که به «ان» منتهی میشود بیشتر معنی
حال را میدهد: سوزان. نالان. روان. دوان. فروزان.
گدازان...» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «صفت»).
۲. اعراف، ۳۲

۳. ج. ۸، ص ۸۴.

۴. ج. ۵، ص ۴۲.

۵. ج. ۸، ص ۳۹۴.

۶. ج. ۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.



بررسی برخی ترجمه های قرآن ذیل آیه

۳۲ سوره اعراف

ترجمه آیت الله مکارم: «بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند...»
« (حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آیت الله مشکینی: «بگو: آنها در زندگی دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند»
(حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آیت الله انصاریان: «بگو: آنان در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند»
(حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آقای رضایی: «...بگو: این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که ایمان آورده اند» (حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آقای فولادوند: «بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند» (حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آقای الهی قمشه ای: «بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است» (حال از «هی» یا خبر آن).

نتیجه گیری

حروف جر مانند یک واسطه، بین معنای مجرور و متعلق خود ارتباط برقرار می کنند. اگر متعلق، اشتباه انتخاب شود باعث تغییر در معنای کلام

می رسیم که معنای هر احتمال طبق ترتیب ذکرشده در کتاب الدرالمصون چنین است:

۱ - « ... بگو آن (زینت و روزی های پاکیزه) برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آورده اند...».

۲ - « ... بگو آن (زینت و روزی های پاکیزه) برای کسانی است که ایمان آورده اند در حالی که در زندگی دنیا است...».

۳ - « ... بگو آن (زینت و روزی های پاکیزه) برای کسانی است که ایمان آورده اند و در زندگی دنیا است...».

۴ - « بگو چه کسی حرام کرد در زندگی دنیا، زینت های الهی را که خداوند خارج کرد برای بندگان و روزی های پاکیزه را ... ».

۵ - « بگو چه کسی حرام کرد زینت های الهی را که خداوند خارج کرد در زندگی دنیا برای بندگان و روزی های پاکیزه را... ».

۶ - « بگو چه کسی حرام کرد زینت های الهی را که خداوند خارج کرد برای بندگان و روزی های پاکیزه در زندگی دنیا را... ».

۷ - « بگو چه کسی حرام کرد زینت های الهی را که خداوند خارج کرد برای بندگان و روزی های پاکیزه و در زندگی دنیا را... ».

- می‌شود. این نکته، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که متعلق صحیح، صرفاً آن چیزی نیست که قابلیت متعلق واقع شدن را داشته باشد. به عبارت دیگر هنگام مواجهه با حروف جر در کلام عرب، خصوصاً قرآن کریم، نهج البلاغه و روایات ماثوره که در سه پله ابتدایی فصاحت و بلاغت هستند، باید هوشیار بود که متعلق صحیح کدام است. آنگاه است که می‌توانیم ثمرات بیشتری از درخت گهربار آیات و روایات برداشت کنیم.
۶. حسن، عباس (۱۳۶۷). النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة (چاپ دوم). تهران: ناصر خسرو.
۷. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن الكريم و بيانه (چاپ چهارم). حمص: الارشاد.
۸. رضی‌الدین استرآبادی، محمدبن حسن (۱۳۸۴). شرح الرضی علی الکافیة. تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح مصطفی حسین احمد (چاپ سوم). بیروت: دار الکتاب العربی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۳. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (نرم‌افزار نور). اوضح المسالك الى الفیة ابن مالک، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: المكتبة العصرية.
۴. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (نرم‌افزار نور). مغنی اللیب (چاپ چهارم). قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ه).
۵. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحرالمحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
۱۰. سمن، احمد بن یوسف (۱۴۱۴). الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق احمد محمد صیره. بیروت: دار الکتاب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (نرم‌افزار نور). همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، تحقیق احمدعزو عنایة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. صافی، محمود (۱۴۱۸). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة (چاپ چهارم). دمشق: دار الرشید.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی، هاشم رسولی (چاپ سوم). تهران: ناصرخسرو.



۱۴. علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰).
المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم).
بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان. نرم افزار
جامع التفاسیر نور ۳.
۱۶. قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی. نرم افزار
جامع التفاسیر نور ۳.
۱۷. قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی
اصفهان. نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۱۸. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۱۹. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۲۰. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی. نرم
افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۲۱. مدنی، علیخان بن احمد (نرم افزار نور).
الحدائق النذیة فی شرح الفوائد الصمدیة،
تحقیق وتصحیح ابوالفضل سجادی. قم:
ذوی القربی.
۲۲. ناظرالجیش، محمد بن یوسف (نرم افزار نور).
شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح
تسهیل الفوائد. قاهره: دارالسلام.